

ادب عربی، سال ۹، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۶

آسیب‌شناسی استشهادات معجم/العین خلیل بن احمد فراهیدی (با رویکرد به شواهد شعری)

بهرام امانی چاکلی*

استادیار گروه الهیات دانشگاه زنجان

(از ص ۳۹ تا ۵۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۹

چکیده

معجم/العین خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰ - ۱۷۰ ه. ق) از منابع لغوی مهم دوره‌های نخستین اسلامی است. بررسی چگونگی استنادات و استشهادات این کتاب به‌ویژه استشهادات شعری بسیار مهم است. هدف از این پژوهش ارزیابی این منبع برای استفاده از آن در فهم متون، به‌ویژه متون نخستین دینی است. بررسی آماری - تحلیلی این پژوهش بیانگر آن است که فراهیدی در گردآوری این کتاب و شرح کلمات آن، از انواع استشهادات قرآنی، شعری، حدیثی و در موارد اندکی از امثال و حکم استفاده کرده است. کتاب/العین علاوه بر برخورداری از مزیت‌هایی چون جامعیت در استناد، تاثیرپذیری از قرآن کریم، دارای ویژگی‌هایی نظیر کم‌توجهی به صحت و سقم احادیث و ورود اسرائیلیات در این کتاب، ورود برخی از قرائت‌های گوناگون قرآنی در آن و تمرکز شواهد شعری بر شاعران قبایل نجد و استفاده اندک از شواهد شعری شاعران قبایل حجاز، به‌ویژه قبایل مکه و مدینه به‌عنوان محل‌های نزول وحی است.

واژه‌های کلیدی: استشهاد، شواهد شعری، لهجات قبایل عرب، خلیل بن احمد، العین.

۱. مقدمه

بررسی منابع علوم اسلامی نشان می‌دهد که بسیاری از منابع نخستین اسلامی از استنادات و استشهدات گوناگونی استفاده کرده‌اند؛ تجارب و مشاهدات شخصی، کتب و منابع پیشینیان، روایات در دو شکل منثور و منظوم و... از جمله آنهاست. در این میان روایت در تاریخ علوم اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. روایت در دو شکل نظم و نثر از دیرباز در عصر جاهلی به خاطر امّی بودن عرب و برخورداری از فرهنگ شفاهی وجود داشت. در این دوره راویانی بودند که اشعار شعرا را حفظ کرده و برای مردم روایت می‌کردند. شاید بتوان گفت که این شکل از روایت، جزء نخستین حرکات جهت رسمیت بخشی به فرآیند استناد و استشهداد بوده که در دوره اسلامی نیز تداوم یافت. در دوره اسلامی با توجه به اینکه حلقه‌های درس در زاویه‌های مساجد و یا در محافل دیگر تشکیل می‌شد اسلوب آموزشی این حلقه‌ها روایت مدار و مبتنی بر تحصیل آن، از افراد آگاه بود که در نهایت منجر به استناد در کتب می‌گردید (عبدالجلیل، ۱۳۷۳: ۱۵۲ و عباسی، ۱۳۹۲: ۱۴). نویسندگان مسلمان در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی همانند: علم حدیث، تفسیر، تاریخ، فقه اللغه و... از استناد به روایت در دوشکل (منظوم و منثور) استفاده کردند (عابدی و چیت‌ساز، ۱۳۹۱: ۱۹ و عباسی، ۱۳۹۲: ۱۵). این استنادات غالباً به شکل الفاظی همانند حدّثنی، أخبرنی، خبرنی، أنبأنی، نبأنی، قال، کتب، أنشد و... بیان شده است. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که روایات منظوم و استشهدات به‌ویژه استشهدات شعری در منابعی چون *غرائب الحدیث*، *غرائب القرآن*، *معاجم الفاظ* (معاجم لغوی) و سایر منابع کاربرد فراوانی داشته است. نقش شعر در تبیین معانی و تلفظ درست واژگان قرآنی از دیرباز مورد توجه بود. عمر، خلیفه دوم مسلمانان، مردم را به فراگیری شعر عرب دعوت می‌کرد و آن را دیوان عرب به شمار می‌آورد و از مردم می‌خواست در فهم قرآن از آن کمک بگیرند (الأسد، ۱۹۸۸: ۱۵۲). سنت استفاده از استشهدات با انگیزه درک بهتر زبان قرآن در آثار زبان‌شناسان پیشین مسلمان فراوان وجود داشت، اصمعی در کتاب *ما اختلفت ألفاظه و اتفقت معانیه* و همانند او همدانی در کتاب *الألفاظ الكتابية*، از استشهدات شعری و غیرشعری بسیاری بهره برده‌اند. در این میان خلیل بن احمد فراهیدی از دانشمندان مشهور زبان‌شناسی قدیم عربی نیز از نخستین کسانی بود که در دو شاخه فرهنگ‌نویسی و صرف و نحو از استشهدات شعری بهره فراوانی جست، اشراف

او به علم زبان شناسی تا اندازه‌ای بود که سیبویه در کتاب معروفش *الکتاب* بیش از سیصد بار نام او را بر زبان آورده است (الأنباري، ۱۹۸۹: ۴۸).

از آنجایی که چگونگی استفاده فرهنگ‌نامه‌نویسان کهن عربی از استنادات و شواهد به‌ویژه شواهد شعری به‌عنوان مهم‌ترین مصدر در درک متون کهن اسلامی زبان عربی، مهم و ضروری به نظر می‌رسد، بدین منظور نگارنده درصدد برآمد تا به بررسی چگونگی به‌کارگیری استشهدات در کتاب *العین* بپردازد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که دلیل گرایش خلیل به استشهدات شعری بیش از دیگر انواع چیست؟ کتاب *العین* با توجه به استفاده از انواع استشهدات به‌ویژه استشهدات شعری تا چه اندازه می‌تواند به‌عنوان منبعی مطمئن برای درک واژگان متون اولیه اسلامی موردتوجه قرار گیرد؟

درباره کتاب *العین* تحقیقات فراوانی صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی در مقدمه چاپ این کتاب در سال ۱۹۰۴م در بیروت اشاره کرد. درباره شواهد شعری نحوی این کتاب هاجر فریدعمر رساله‌ای با عنوان «شواهد العین دراسة نحویة» در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه قاهره در سال ۱۴۲۷ق با رویکرد نحوی نوشته است. کتابی با عنوان *معجم الشعراء فی کتاب العین* توسط عبدالعزیز ابراهیم در کشور الجزایر تدوین شده است که اطلاعاتی از ناشر و سال چاپ آن حاصل نشد. این کتاب اطلاعات آماری مهمی از شواهد شعری *العین* ارائه می‌دهد و نگارنده از اطلاعات آماری شواهد شعری این کتاب بهره‌برده است. درباره شواهد شعری سایر منابع نیز تحقیقاتی صورت گرفته که از جمله آنها می‌توان به رساله‌ای با عنوان *شرح الشواهد الشعرية لمعجم الفاظ القرآن الكريم للراغب الاصفهاني* نوشته نسرین ملک محمدی و به راهنمایی عبدالغنی ایروانی‌زاده در سال ۱۳۹۰ اشاره کرد که در آن شرح ۱۱۲ بیت از شواهد شعری به همراه نکات صرفی و نحوی آمده است. مقاله‌ای نیز با عنوان «استشهدات حدیثی و قرآنی در کتاب *العین*» به نویسندگی بهرام امانی و همکاران نگاشته شده است که در مجله *مشکوة* در سال ۱۳۹۳ شمسی به چاپ رسیده است، اما پژوهشی درباره استشهدات کتاب *العین* با رویکرد به شواهد شعری و خاستگاه آن انجام نگرفته است.

۲. انواع استشهداد در کتاب العین

مصادر کتاب العین عمدتاً بر اساس شواهد قرآنی، حدیثی، شعری و جملات نثری فصیح است. قرآن کریم منبعی است که تقریباً همه معاجم عربی به‌ویژه کتاب العین در شرح واژگان از آیات و کلمات آن به‌عنوان شاهد استفاده کرده‌اند. علاوه بر قرآن کریم، حدیث نیز کم و بیش مورد توجه فراهیدی قرار گرفته است. شواهد شعری از جمله استشهداتی است که حجم زیادی را در این کتاب به خود اختصاص داده است و جملات نثری فصیح که غالباً در قالب أمثال و حکم است، نوعی دیگر از استشهدات این کتاب است.

۲-۱. استشهداد به قرآن کریم

زبان‌شناسان پیشین زبان عربی، زبان عربی را به چهار بخش (زبان قرآن کریم، زبان حدیث، زبان شعر و زبان نثر) تقسیم کردند (عبدالطوب، رمضان، ۱۳۶۷: ۱۱۲ و کاظمی، ۱۳۹۳: ۴۶). این دانشمندان نه تنها در شرح معانی واژگان از شواهد قرآنی کمک می‌گرفتند، بلکه در شناخت ساختار کلمات و جملات نیز از زبان قرآن استفاده می‌کردند. ثعالبی در اولین بخش کتاب *فقه اللغة و سر العربیة*، در شرح بابی به نام «فی الکلیات» به قرآن کریم استناد می‌کند و به بررسی مباحث آن در قرآن کریم می‌پردازد (الثعالبی، ۱۴۲۶: ۱). تاثیرگذاری قرآن کریم بر معاجم نخستین و کتاب العین تنها مربوط به ذکر شواهد قرآنی نبود، با مقایسه مفاهیم واژگان در این معاجم می‌توان به تأثیر جهان‌بینی قرآنی در تولید معانی نوین در واژگان در دوره اسلامی نیز پی‌برد.

استشهدات قرآنی بخش عمده‌ای از استشهدات کتاب العین را تشکیل می‌دهد. او از حدود شش‌هزار واژه به‌کاررفته در کتاب العین به ۶۷۹ آیه استشهد کرده‌است. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که او تقریباً از هر هزار واژه، بیش از صدبار به آیات قرآنی استناد می‌کند. فراهیدی از بیشتر سوره‌های قرآنی بهره برده است، استشهدات قرآنی در این کتاب غالباً بدون ذکر نام سوره و یا شماره آیه مربوطه و به شکل قال «عزّ و جلّ»، «قال تعالی»، «قال الله» و ... آمده است (امانی، ۱۳۹۳: ۱۰۶-۱۰۷). خلیل به اختلاف قرائت واژگان قرآنی نیز توجه داشته و برای هر نوع از قرائت، شرحی نیز ذکر کرده است، به‌عنوان مثال او در شرح واژه «فَهْرَ» در آیه «فأما الیتیم فلا تقهر» (الضحی: ۹) به قرائت دیگری از آن به نقل از ابن مسعود (از قاریان مشهور قبیله هذیل) اشاره دارد و آن را به شکل «فأما الیتیم فلا تکهر» (الضحی: ۹) (پس یتیم را هرگز میزار) ذکر می‌کند و می‌گوید واژه «کهر» استقبال با حالتی عبوس و به قصد تحقیر از کسی است. استشهدات قرآنی پس

از استشهاد به شعر، جایگاه دوم را در میان استشهادات این کتاب دارد (امانی، ۱۳۹۳: ۱۰۷ و ۱۰۸).

۲-۲. استشهاد به حدیث

در استفاده از حدیث در زبان‌شناسی زبان عربی دو رویکرد وجود داشت. گروهی استشهاد به آن را منع کرده و استدلال می‌کردند که روایت حدیث به معنا، جایز است و بسیاری از راویان حدیث از مولودین و پس از دوره احتجاج بودند؛ بنابراین استشهاد به آن را منع می‌کردند. گروه دوم که اندک بودند، استشهاد به حدیث را جایز شمرده و استدلال می‌کردند که شارع دینی تمام تلاش خود را به کار می‌بندد که حدیث را درست روایت کند و نیز معتقد بودند که احادیث به جهت سند از اشعار منقول عرب صحیح‌ترند (کریم، ۱۴۱۷: ۱۱۴).

در کتاب *العین* پس از استشهادات قرآنی، استشهاد به حدیث کاربرد بیشتری داشته است. خلیل بن احمد در این کتاب به ۴۷۰ حدیث استشهاد نموده و تقریباً از هر هزار واژه، نزدیک به هشتاد شاهد مربوط به استشهاد به حدیث است. استشهاد به حدیث غالباً به دو شکل در این کتاب آمده است: ۱. استشهاد به حدیث با ذکر مرجع آن؛ ۲. استشهاد به حدیث بدون ذکر مرجع آن. در نوع نخست، غالباً نام پیامبر^(ص) و برخی از صحابه به‌عنوان مرجع حدیث به صراحت ذکر شده است و مرجع حدیث مشخص است. در نوع دوم از استشهاد به حدیث که بیشترین قسم از این نوع استشهاد را تشکیل می‌دهد، مرجع حدیث نامعلوم است و غالباً به شکل «و من الحدیث...» و «و فی الحدیث...» آمده است (امانی، همان: ۱۱۲). در خلال این‌گونه احادیث بسیاری از احادیث جعلی و اسرائیلیات نیز وارد شده است که از اعتبار این دسته از استشهادات کاسته است و بیانگر آن است که خلیل بن احمد در ایراد احادیث به اسناد آنها توجهی نداشته است. به‌عنوان مثال در جایی با ذکر حدیثی که برای خداوند جسمیت قائل است آورده است: «و فی الحدیث إن جهنم لا تسکن حتی یضع الله قدمه فیها» (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۲۲). «همانا جهنم آرام نمی‌گیرد تا اینکه خداوند متعال گام‌هایش را در آن نهد». کم‌توجهی خلیل به اسناد حدیث باعث شده است که او شماری از احادیث حسن بصری را به امام حسن بن علی^(ع) نسبت دهد (کاظمی نوری، ۱۳۹۳: ۶۵).

۲-۳. استشهاد به متون نثری دیگر

امثال و حکم و سایر متون نثری از پیش از اسلام در جزیره العرب رونق داشت. عرب بخشی از تجربه‌های تاریخی حیاتش را در قالب امثال و حکم بیان می‌کرد به گونه‌ای که شخص آگاه به امثال و حکم ملقب به حکیم و دانشمند بود. در دوره اسلامی این جملات و عبارتهای تمثیلی که غالباً به صورت ایجاز در منابع وارد شده‌است مورد استفاده‌ی زبان شناسان نیز واقع شد. این نوع از استشهاد در کتاب العین به ندرت و به صورت پراکنده آمده‌است و کمترین نوع استشهاد را به خود اختصاص داده‌است. در بررسی صورت پذیرفته از مجموع هر هزار واژه، تنها در شرح حدود پنج مورد از واژگان از شواهد امثال و حکم استفاده شده‌است. به‌عنوان مثال خلیل بن احمد در شرح واژه «عَطَّ» می‌گوید: «... و يقال في أمثال العرب: لا تعظني و تعظظ» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸۳/۱) (خودت را پند ده و پند دادنم را کنار گذار).

۲-۴. استشهاد به شعر

روایت و استناد به شعر پیش از روایت به حدیث وجود داشت، مفسران در تفسیر الفاظ قرآن به شعر جاهلی اعتماد می‌کردند در تفسیر بیضاوی آمده است عمر در شرح کلمه «التَّخَوُّف» در آیه «... أو يأخذهم على تخوف» (النحل: ۴۶) (یا آنکه همواره آنها را در حالت ترس بگیرد) از مردم توضیح خواست، پیرمردی از قبیله هذیل گفت این واژه از لغت و زبان ماست، عمر گفت: آیا عرب آن را در اشعارش می‌شناسد؟ گفت: بله! آن‌گاه به شعر شاعری از قبیله هذیل استشهاد نمود، عمر گفت: بر شماست که به دیوانتان مراجعه کنید تا گمراه نشوید. گفتند: دیوان ما چیست؟ گفت: شعر جاهلیت، زیرا در آن تفسیر کتاب شما و معانی کلام شماست (البيضاوي، د.ت: ۴۰۰/۳). از سوی دیگر، قدیمی‌ترین کتاب‌های «غریب القرآن» با استناد به شعر به شرح واژگان قرآنی پرداخته‌اند که از جمله‌ی آنها می‌توان به کتاب «الغریب فی القرآن» ابوسعید ابان بن تغلب بن ریاح بکری (م: ۱۴۱ق) اشاره کرد. او در این کتاب برای توضیح معانی الفاظ قرآن کریم به نمونه‌هایی از اشعار عربی استشهاد کرده‌است (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۱۲۸). بعدها روند استفاده از استشهادات شعری به معاجم نخستین نیز راه یافت. در میان استشهاداتی که خلیل بن احمد برای شرح واژگان ارائه می‌دهد، شواهد شعری جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است. شواهد شعری کتاب العین نزدیک به شش‌هزار شعر بوده که برخی از اشعار به شکل‌های، رجز، تک مصرعی، یک بیتی، دو بیتی و... است. او از شعر نزدیک به

سیصد شاعر استفاده کرده (عبدالعزیز، د.ت: ۱۹۶) و تقریباً یک سوم اشعار بدون ذکر نام شاعر آمده است. در این بررسی معلوم شد که ۴۵ درصد از شواهد شعری به شاعران دوره جاهلی، ۲۴ درصد به شاعران دوره مخضرم اسلامی - جاهلی، ۲۸ درصد به شاعران دوره اموی و دوره نخست اسلامی و ۳ درصد به شاعران دوره عباسی اختصاص دارد (همان: ۲۰۰؛ عباسی، ۱۳۹۲: ۱۱۶). این آمار نشان می‌دهد خلیل همانند سایر دانشمندان علوم اسلامی بر احتجاج بیشتر بر شواهد شعری دوره جاهلی و دوره نخست اسلامی اهتمام ورزیده و این نشان می‌دهد که فراهیدی دریافته بود درک معنی یا معانی واژگان در بستر زمانی خود گویاتر و به مقصود نزدیک‌تر است.

خلیل بن أحمد در استفاده از شواهد شعری در این کتاب از تساهل فراوانی برخوردار بود او از گروه‌های گوناگون شاعران از فرقه‌ها، ادیان و مذاهب مختلف استفاده کرده و هیچ‌گونه تعصب دینی و اعتقادی در ایراد استشادات شعری به خود راه نداده است. خلیل از شاعران ادیان دیگر چون یهود و نیز از شاعران سایر فرقه‌ها چون خوارج نیز استفاده کرده است. ربیع بن اَبی حقیق از شاعران یهودی قبیله بنی نضیر، عمران بن حطان، خراشه بن عمرو و طرمّاح بن حکیم از شاعران مشهور خوارج از جمله این افراد هستند. در این میان طرمّاح با ۶۷ بیت و ۲۵ مصرع مشهورترین شاعر خوارج در کتاب *العین* است. به‌عنوان مثال خلیل در شرح واژه «*الهُضَاءُ*» به مصرعی از شعر طرمّاح از خوارج استشهاد کرده و می‌گوید: *قد تجاوزتُها بهَضَاءَ كَالجَنَّةِ (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۷۰/۴)*. «از آنجا با گروهی از مردم، پنهانی چون جن و پری گذر کردم».

دسته دیگر از شواهد شعری مربوط به شاعرانی است که از انصار بودند، احوص أنصاری، عاصم بن ثابت الأنصاری، عبدالله بن رواحه و حسان بن ثابت أنصاری از جمله این افراد هستند که حسان با ۲۱ بیت پراستنادترین شاعر انصار در نزد خلیل بوده است. خلیل در شرح واژه «*الرَّحِيقُ*» به شعر حسان استشهاد کرده و می‌گوید:

يُسْقُونَ مَن وَرَدَ الْبَرِيصَ عَلَيْهِم
كَأَسَا تُصَفَّقُ بِالرَّحِيقِ السَّلْسَلِ

(همان: ۳/۳)

«کسی را که بر آنها بر چشمه‌ی کم آب وارد شود با آب گوارایی که چون شراب گوارا و ناب که با ظرف به ظرف کردن صاف شود، سیراب می‌کنند».

خلیل بن أحمد از شواهد شعری خلفا و امیران نیز بهره می‌برد. علی بن اَبی طالب^(ع) با سه بیت و یک مصرع، الزباء ملکه تدمر با یک بیت، خالد بن عبدالله بن یزید بن أسد

حاکم أموی عراق با یک بیت از جمله این افراد می‌باشند. او در شرح واژه «زَعَقَ» از شعر علی^(ع) استشهاد کرده و می‌گوید:

دَوْنُكُهَا مُتْرَعَةٌ دِهَاقَا كَأَسَا زَعَاقًا مُزَجَّتْ زُعَاقَا

(همان: ۱۳۳/۱)

«آن را در حالی که لبریز و پر شده‌است بگیر، کاسه آب شوری که با آب شور آمیخته شده‌است».

۲-۴-۱. شاعران و قبایل آنها در کتاب العین

دانشمندان مسلمان جهت فهم قرآن و تفسیر آن به شواهد شعری دوره جاهلی و دوره نخست اسلامی نیازمند گشتند، آنها برای رفع این نیاز به معاشرت با بادیه‌نشینان و قبایل بدوی عرب پرداختند. علمای فقه‌اللغه یا از طریق شهرهای بصره و کوفه با شعر شاعران قبایل مذکور آشنا می‌شدند و یا خود پای به بادیه گذاشته و به‌طور مستقیم اشعار بدویان را فرامی‌گرفتند، از جمله این افراد فراهیدی است. وقتی از فراهیدی می‌پرسند این همه دانش را از کجا فرا گرفته‌ای؟ پاسخ می‌دهد: از بادیه‌های نجد و گویند او به این بلاد روانه گردید، درحالی‌که پانزده ظرف جوهر را برای کتابت اشعار تمام کرد (عبدالباقی، ۱۴۰۵: ۶۱). در بررسی که از قبایل شاعران مورد استناد کتاب العین صورت گرفت مشخص شد که این شاعران غالباً از قبایل سرزمین نجد بوده و می‌توان گفت که شاعران قبایل تمیم، هذیل، أسد، طیئ، تغلب، کنانه و ضبّه... دارای بیشترین استشهادات شعری در این کتاب هستند (عباسی، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

عمده محققان منازل تمیم را سرزمین نجد و بیابان‌های اطراف آن می‌دانند (البکری، ۱۴۰۵: ۱۲۶۴/۴). عمررض کحاله نیز همین نظر را تایید می‌کند و آورده است قبیله تمیم که از اعراب عدنانی هستند، در سرزمین نجد ساکن بودند. دایره این قوم تا بصره، یمامه، بحرین و سرزمین عذیب در کوفه کشیده شده بود (کحاله، ۱۳۸۸: ۱۲۷/۱). سرزمین قبیله أسد نواحی کرخ از نجد بوده و در همسایگی طیئ و بنی یربوع از تمیم قرارداشتند (عبدالباقی، ۱۴۰۵: ۳۷). قبیله بنی ضبّه در نجد، ربیع در عروص و نجد، بکر بن وائل در نواحی یمامه تا بحرین، سیف کاظمه و در ابله و هیت، تغلب در نواحی جزیره و بحرین، قیس عیلان در نجد، باهله در یمامه، غطفان و عبس در نجد، بنو عدی در یمامه و کنده در نجد ساکن بودند (همان: ۳۷-۴۱). در میان قبایل پراستناد خلیل دو قبیله وجود دارد که از سرزمین حجاز بودند، اما زبانشان با زبان حجازی متفاوت بود؛ یکی از این قبایل

که مورد توجه خلیل بن احمد بوده قبیله هذیل است و دیگری قبیله کنانه. قبیله هذیل در قریه‌ای به نام «اهل النخلة» در شش فرسخی مکه در مسیر حجاج اسکان داشتند و بسیاری از صحابه پیامبر^(ص) از این قبیله بودند. قبیله کنانه نیز در اطراف مکه زندگی می‌کردند و دارای شاخه‌های زیادی بودند که اشرف آنها قریش بود. این بررسی همچنین تاییدکننده این نظر علمای قدیم و عصر حاضر است که می‌گفتند: قبیله‌هایی که محققان و علمای فقه اللغه مطالب مورد احتیاج خود را از آنها فرامی‌گرفتند، قبیله قیس عیلان، تمیم و أسد بودند؛ به این معنی که کلمات نامأنوس و اعراب و تصریف را از این سه قبیله می‌آموختند و پس از آن سه قبیله هذیل، طیئ و قسمتی از کنانه نیز مورد توجه زبان‌شناسان پیشین عرب بودند (زیدان، ۱۳۸۴: ۴۸۱). زبان‌شناسان قدیم از شاعران قبایل حجاز چیزی نمی‌پرسیدند؛ زیرا بر این باور بودند که زبان حجازی به علت آمیزش با سایر اقوام دچار تباهی شده‌است. بررسی استشهدات شعری کتاب *العین* نیز بیانگر آن است که خلیل بن احمد به شاعران قبیله قریش و شاعران قبایل سرزمین حجاز کمتر توجه داشته‌است. اگرچه محمد بن سلام جمحی در کتاب *طبقات الشعراء* از شهرهای مکه و مدینه، به‌عنوان قریه‌های بزرگ سرزمین حجاز نام می‌برد و شاعران آنها را برمی‌شمرد، اما از شعر این شاعران تنها تعدادی اندکی در استشهدات استفاده شده است (الجمحی، د.ت: ۵۷). در مدینه پنج شاعر (حسان بن ثابت، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه، قیس بن الخطیم، أبوقیس بن الأسلت) بوده‌اند که تنها نام حسان در *العین* به چشم می‌خورد. از شاعرانی که جمحی از مکه یاد می‌کند نام کسی از آنها در استشهدات *العین* دیده نمی‌شود (همان: ۶۳).

۲-۴-۲. لغات و لهجه‌های قبایل نجد

همان‌گونه که پیش از این به آن اشاره شد، شاعران قبایل تمیم، أسد، بنی‌ضبه و بسیاری دیگر از قبایل سرزمین نجد مورد توجه خلیل در کتاب *العین* بوده است. این قبایل لهجه‌ها و لغات متفاوتی نسبت به لهجه‌ها و لغات سرزمین حجاز و لغت قریش داشتند.

تفاوت لهجه‌ها و لغات قبایل را می‌توان در این روایت ابن فارس دید که در تمجید لغت قریش و درنکوهش سایر لغات می‌گفت: «ألا ترى أنك لا تجد في كلامهم عننة تميم ولا عجرية قيس ولا كشكشة أسد ولا كسكسة ربيعة ولا الكسر الذي تسمعه من أسد و قيس...» (ابن فارس، ۱۴۱۸: ۲۹). آیا تو نمی‌بینی که در کلام قریش (عننه= تبدیل همزه

به عین) تمیم و (عجرفیه=به‌کارگیری کلمات خشن) قیس و (کشکشه=تبدیل کاف به شین) أسد و (کسکسه=اتصال سین به کاف) ربیعه و کسره‌ای که از أسد و قیس شنیده می‌شود، وجود ندارد؟ سیوطی نیز بابتی را مشخصاً به اختلاف لهجه و لغت تمیم و حجاز اختصاص داده و در آن غالباً به تفاوت‌های آوایی قبایل تمیم و حجاز می‌پردازد (السیوطی، ۱۹۸۶: ۲/۲۷۵). صاحب کتاب *اللّهجات العربیة فی القراءات القرآنیة* که با تکیه به قرآن کریم به تحقیق درباره لهجه‌ها و لغات قبایل عرب پرداخته‌است، این اختلافات را در چهار سطح آوایی، صرفی، نحوی و دلالت الفاظ به شکل گسترده‌ای بررسی کرده است و تفاوت‌های فراوان لغت قبایل نجد با لغت قبایل حجاز را شرح داده و پراکندگی این اختلافات را بر روی اطلس لغوی قسمت پایانی کتابش نشان می‌دهد (الراجحی، ۱۹۹۶: ۲۰۸-۲۴۰). او با برشمردن برخی از الفاظ در فصل دلالت الفاظ، به تفاوت دلالت‌های معنایی آنها در قبایل مختلف می‌پردازد (همان: ۱۹۴-۲۰۰). راجحی همچنین در فصل مربوط به اختلاف لهجه‌ها و لغات در سطح نحو به طور مشخص به اختلافات نحوی لغت تمیم و لغات قبایل حجاز پرداخته است (همان: ۱۸۰-۱۹۳۹). صاحب کتاب *لغة تمیم* نیز در پژوهشی که درباره ریشه‌های تاریخی لغت تمیم انجام داده است، به تفاوت این لغت با لغت اهل حجاز در بخش صرف، نحو و دلالت الفاظ پرداخته و آنها را برشمرده است (عبدالباقی، ۱۴۰۵: ۶۰۸-۶۱۳). تفاوت دلالت‌های الفاظ بر معانی مختلف، در قبایلی از تمیم و حجاز مطالعه و بررسی شده است؛ به‌عنوان مثال ریاض کریم آورده است که لفظ «الهجرس» در نزد مردم حجاز به معنای میمون بوده و در نزد مردم تمیم به معنای روباه آمده است (کریم، ۱۴۱۷: ۱۷۸).

۲-۴-۳. شواهد شعری معجم العین و قرآن کریم

از آنجایی که شاعران، مبلّغان و سخنگویان قبایل خود در دوره جاهلی و پس از آن بودند، تفاوت لهجه‌ها و لغات قبایل گوناگون، در شعر آنها نیز نمود پیدا کرد. بهره‌گیری حداکثری فراهیدی از شواهد شعری قبایل مختلف جزیره العرب به‌ویژه قبایل سرزمین نجد در کتاب *العین* می‌تواند ما را در جهت درک درست برخی از واژگان و فهم متون نخستین اسلامی به‌ویژه متون شکل یافته در سرزمین حجاز که دارای لغات و لهجه‌های خاص خود بودند و نیز فهم قرآن کریم که به باور بسیاری از زبان‌شناسان قدیم بر اساس لغت قریش نوشته شده است، با چالش مواجه کند. در تبیین این ابهام باید گفت اگرچه عمده دانشمندان قدیم بر این باور بودند که لغت قریش فصیح‌ترین لغت جزیره العرب

بوده و قرآن کریم نیز بر اساس همین لغت نازل شده است (الغوث، ۱۴۱۸: ۲۷۵)، اما از سوی دیگر با برخی از زبان‌شناسان قدیم عرب مواجه می‌شویم که اعتقاد داشتند لغت اهل حجاز، به‌ویژه لغت قسمت‌های شهرنشین حجاز (یثرب، مکه) که لغت قریش نیز جزئی از آنها بود، به علت اختلاط با سایر اقوام دچار تباهی شده و احتجاج به آن را جایز نمی‌شمردند (کریم، ۱۴۱۷: ۱۰۶) و همان‌گونه که پیش از این آمد و در این پژوهش نیز به آن اشاره شد، شاعران قریش و شاعران مکه و مدینه کمترین سهم را در احتجاجات زبانی خلیل داشته‌اند. این بدان معناست که فراهیدی نیز به شواهد شعری قبایل حجاز و قبیله قریش کمتر اعتماد نموده است. خلیل بن احمد دریافته بود که لغت قریش به علت اختلاط اقوام دچار تباهی شده و از زبان شعر و خطابه بی بهره است. بنابراین بسیار طبیعی بود که خلیل نیز همانند سایر لغویان بصره، به زبان قبایلی چون قبایل نجد استناد کند زبان قبایلی که دچار اختلاط و تباهی نشده و از سخنوری در شعر و خطابه سهم فراوانی داشت.

در ارتباط با این باور برخی از قداما که قرآن تنها به لغت قریش نازل شده است، باید تردید کرد و این تردید زمانی بیشتر می‌شود که این حدیث متواتر از پیامبر^(ص) نقل می‌شود که «إِنَّ الْقُرْآنَ قَدْ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» (معرفت، ۱۴۲۲: ۲۸۵/۱) (همانا قرآن کریم به هفت لغت و زبان نازل شده است). محققان مقصود از کلمه «أحرف» را لغات گرفته‌اند و برخی نیز تعداد هفت لغت وارد شده را بنا بر تفسیر خود برمی‌شمردند. صاحب کتاب *المقتبس* در تحقیقی درباره لغات و لهجه‌های عربی و قرآنی، به کلمات و لهجه‌های وارد شده در قرآن کریم پرداخته و کلمات سی قبیله از قبایل گوناگون عرب را در قرآن کریم با ذکر تعداد و شرح آنها ذکر می‌کند که در این میان قبیله قریش، هذیل و تمیم بیشترین سهم از کلمات قرآنی را به خود اختصاص داده‌اند (محیسن، ۱۹۸۶: ۱۱۲). به دیگر سخن، زبان قرآن منحصرأ زبان قریش نیست. علاوه بر این، برخی از محققان در این باره استدلال‌های دیگری را ذکر کرده‌اند، آنها می‌گویند: عثمان بن عفان از قبیله هذیل و ثقیف، املاکننده و کاتب قرآن را مشخص کرد و این دو امر مهم را به دست فرد قریشی نداد، چون بر این باور بود که زبان فصیح قرآن زبان قریش نیست. بسیاری از زبان‌شناسان نیز به عیوب کلامی چون (غمغمه) از قبیله قریش اشاره دارند که زبان قریش را از زبان فصیح قرآنی دور می‌کند. آنها می‌گویند اگر زبان قریش زبان قرآن بود، چرا این همه اختلاف در فهم قرآن در میان قریشیان وجود داشت و چرا افرادی چون

ابن عباس در توضیح و تفسیر کلمات قرآنی به اشعار شعرای عرب از سایر قبایل استشهداد می‌کردند (الغوث، ۱۴۱۸: ۱۰۱). این استدلال‌ات و مواردی دیگر، ما را با این نتیجه می‌رساند که محدود کردن زبان قرآن به لغت قریش نمی‌تواند درست باشد و شاید این باور به خاطر تقدّسی بود که لغت قریش به خاطر وجود مقدس پیامبر^(ص) در آن پیدا کرد و نیز به خاطر قدرتی که صاحبان این زبان، در دورهٔ پس از پیامبر^(ص) در زمینه‌های سیاسی و کلامی پیدا کردند، باشد. خلیل نیز چون سایر زبان‌شناسان قدیم عرب توجه خود را صرفاً به لغت قریش معطوف نکرده و در ذکر شواهد شعری، قبایل متعدد و به ویژه قبایل تمیم را مورد توجه قرار داد و در تدوین کتاب *العین* که به دنبال تدوین کتاب‌های *غریب القرآن* و *غریب الحدیث* و با انگیزه دینی صورت گرفت، متناسب با باور وجود لغات گوناگون در قرآن کریم شواهد شعری را به شکل گسترده و متنوعی از قبایل گوناگون آورده است.

۳. نتیجه

بررسی استنادات کتاب *العین* نشان می‌دهد که فراهیدی در تدوین این کتاب، علاوه بر تحقیقات میدانی که در شرح واژگان از قبایل بدوی انجام داده‌است به امر استناد و احتجاج به شواهد قرآنی، حدیثی، شعری و ... اهتمام ورزیده است. شواهد قرآنی که پس از شعر مقام دوم را در امر استشهادات این کتاب دارد، نشان از تأثیر فراوان قرآن بر واژه‌نویسی مسلمانان و سلطهٔ جهان‌بینی اسلامی بر واژگان این دوره است. استنادات حدیثی این کتاب غالباً بدون ذکر سند بوده و در مواردی که سند آن مذکور است، مرجع آن غالباً پیامبر^(ص) است. وجود فضای نامطمئن در ایراد احادیث، کم‌توجهی به اسناد آنها و ورود اسرائیلیات در آن، از جمله ویژگی‌های شواهد حدیثی این کتاب است. از آنجایی که شعر و روایت شعر از پیش از اسلام در جزیرهٔ العرب متداول بود و در دورهٔ اسلامی نیز مورد اهتمام پیامبر^(ص) و خلفای راشدین قرار گرفت، به‌عنوان ابزار مهم دانشمندان مسلمان در توسعهٔ علوم اسلامی، به‌ویژه علوم لسانی بوده و حاکمیت سیاسی اموی و عباسی نیز به این امر توجه خاصی داشت. به همین خاطر شعر به‌عنوان گسترده‌ترین و کهن‌ترین دانش عرب در منابع اسلامی از جمله کتاب *العین* مورد توجه فراوان خلیل واقع شد. خلیل از شواهد شاعران قبایل گوناگون جزیرهٔ العرب استفاده کرده و بیشترین استنادات او مربوط به شاعران قبایل نجد است و از قبایل حجاز نیز شاعران قبیلهٔ هذیل و کنانه مورد توجه خلیل بوده است. بهره‌مندی فراوان خلیل از

استشهادات گوناگون قرآنی، شعری، حدیثی و استناد به اشعار شاعران قبایل متعدد جزیره العرب، به‌ویژه شاعران سرزمین نجد می‌تواند کتاب *العین* را منبعی مهم در شرح و فهم واژگان و متون دوره‌های نخستین اسلامی، به‌ویژه متون برخاسته از قبایل نجد قرار دهد.

منابع

القرآن الکریم

الأسد، ناصرالدين، *مصادر الشعر الجاهلي و قيمتها التاريخية*، بيروت، دارالجيل، الطبعة السابعة، ۱۹۸۸. امانی، بهرام و دیگران، «استشهادات قرآنی و حدیثی در کتاب *العین*»، مشکوة، ش ۱۲۳، ۱۰۰-۱۱۷، ۱۳۹۳.

الأنباري، محمد بن القاسم، *غريب اللغة*، دارالفردوس، ۱۹۸۹.

البكري، عبدالله بن عبد العزيز، *معجم ما استعجم*، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۵ ق.

الجمحي، محمد بن عبيدالله، *طبقات فحول الشعراء*، ليدن، مطبعة بريل، ۱۹۱۳.

الراجحي، عبدة، *اللهجات العربية في القراءات القرآنية*، الإسكندرية، دارالمعرفة، ۱۹۹۶.

زيدان، جرجي، *تاريخ تمدن اسلام*، ترجمة على جواهر كلام، تهران، اميركبير، ۱۳۸۴.

السيوطي، عبدالرحمن جلال الدين، *المزهر في علوم اللغة و أنواعها*، التعليق محمداحمد جادالمولى بك، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۹۸۶.

عابدي، احمد و مهديه چيت‌ساز، «تبيين تاريخي مفهوم و جاينگاه استناد دهی در پژوهش»، *مطالعات رایانه‌ای علوم اسلامی*، ش ۴۰، ۱۶-۲۱، ۱۳۹۱.

عباسی، جميله، *استشهادات شعری در منابع نخستین اسلامی*، از آغاز دوره اسلامی تا پایان عصر دّوم عباسی، زیر نظر بهرام امانی چاکلی، دانشگاه زنجان، ۱۳۹۲.

عبدالباقي، ضاحي، *لغة تميم*، القاهرة، الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، ۱۹۸۵.

عبدالطوب، رمضان، *مباحثی در فقه‌اللغه و زبان‌شناسی عربی*، ترجمة حميدرضا شبيخي، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.

عبدالجليل، ج. م، *تاريخ ادبيات عرب*، ترجمة أذرتاش آذرنوش، تهران، اميركبير، ۱۳۷۳.

عبدالعزيز، ابراهيم، *معجم الشعراء في كتاب العين*، الجزائر، الديوانية، د.ت.

الغوث، مختار، *لغة قریش*، رياض، دارالمعراج الدولية للنشر، ۱۴۱۸.

الفراهيدي، ابو عبدالرحمن الخليل، *العين*، التحقيق مهدي مخزومي، ابراهيم سامرائي، الهلال، ۱۴۰۹.

كازمى نوري، افسانه، *نقش قرآن كريم و احاديث در شكل گيرى و توسعه معجم نگارى در نزد مسلمانان تا قرن دوازدهم هجرى - قمرى*، زنجان، دانشگاه زنجان، ۱۳۹۳.

كحالة، عمرضا، *معجم قبائل العرب القديمة والحديثة*، بيروت، دارالعلم للملايين، الطبعة الثانية، ۱۳۸۸ ق- ۱۹۶۸.

- كريم، رياض، المقتضب في لهجات العرب، مصر، جامعة الأزهر، ١٤١٧.
- محسن، محمد سالم، المقتبس من اللهجات العربية و القرآنفة، الإسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة، ١٩٨٦.
- معرفة، هادى، تلخيص التمهيدي، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، الطبعة الرابعة، ١٤٢٢.